



Longitudinal Analysis of Changes in Attitudes Towards Gender Equality in Iran

Milad Bagi¹

Assistant Professor of Demography, Department of Social Sciences, Faculty of Economics and Social Sciences, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran

Aida Ghorbani

Master of Demography, Department of Demography, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran

Received: 28 November 2023 Revised: 5 March 2024 Accepted: 9 April 2024

Abstract

A major prerequisite to ensuring gender equality is changing public perceptions of women's status in society. This study aims to explore shifts in attitudes towards gender equality in Iran over the past two decades and across generations. To achieve this, a secondary analysis was conducted using data from 6,701 participants collected from three rounds of the World Values Survey between 2000 and 2020. The statistical population consisted of individuals aged 15 and above. The findings revealed that although attitudes have generally improved over time, this progress is chiefly constrained to the domains of politics and education and attitudes towards gender equality in employment have remained largely unchanged. This may be attributed to the prevailing concept in Iran according to which man is the primary breadwinner of the family, where men's employment is deemed essential for family survival, giving rise to the idea that men should be given priority in finding jobs. Generational differences in attitudes towards gender equality were particularly pronounced. Newer generations scored higher across all indicators. Education emerged as the most significant individual factor influencing attitudes, and people with a university degree demonstrated the highest levels of support for gender equality. Among cultural characteristics, secularism, atheism, and post-materialist values were associated with more progressive attitudes. Conversely, individuals with traditional family values gained lower scores in their attitudes toward gender equality. The study suggests that meaningful progress toward gender equality will remain elusive until the importance of women's participation in political and employment spheres is recognized by individuals, families, and policymakers. In this regard, the role of the government is pivotal as it should pave the way for the entry of women into the labor market and political arena.

Keywords: Gender equality, Secularism, Family values, Post-materialism, Generational differences, Longitudinal analysis.

1. Corresponding Author. Email: m.bagi@basu.ac.ir



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

تحلیل طولی از چشم‌انداز در حال تغییر نگرش نسبت به برابری جنسیتی در ایران

میلاد بگی (استادیار جمعیت‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران، نویسنده مسئول)

m.bagi@basu.ac.ir

آیدا قربانی (کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی، گروه جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

aida.ghorbani@ut.ac.ir

چکیده

تغییر در نگرش افراد نسبت به جایگاه زنان در جامعه از پیش‌شرط‌های اصلی تحقق برابری جنسیتی است. مطالعه حاضر با هدف بررسی تغییرات در نگرش نسبت به برابری جنسیتی در ایران طی دو دهه اخیر و در بین نسل‌های مختلف انجام شده است. به این منظور با تکنیک تحلیل ثانویه اطلاعات ۶۷۰۱ نفر در سه موج پیمایش ارزش‌های جهانی طی دوره زمانی ۱۳۷۹-۱۳۹۹ تجزیه و تحلیل شد. جامعه آماری همه افراد بالای ۱۵ سال بودند. نتایج نشان داد که هرچند به طور کلی نگرش افراد در گذر زمان بهبود داشته است؛ اما این افزایش تنها مربوط به حوزه سیاست و آموزش است و نگرش به برابری جنسیتی در اشتغال ثابت بود. دلیل این امر می‌تواند مدل خانواده مرد نان‌آور ایرانی باشد. در این مدل اشتغال مردان برای بقای خانواده ضروری است و لذا افراد، اولویت مردان در به دست آوردن شغل‌ها را به رسمیت می‌شناسند. تفاوت‌های نسلی در نگرش به برابری جنسیتی مشهودتر است. نسل‌های جدید در همه شاخص‌ها نمرات بالاتری را کسب کرده‌اند. تحصیلات مهم‌ترین ویژگی فردی بود که تأثیر معناداری بر نگرش افراد داشت. افراد با تحصیلات دانشگاهی بالاترین نمره نگرش را کسب کرده بودند. از میان ویژگی‌های فرهنگی، سکولاریسم، بی‌اعتقادی مذهبی و داشتن ارزش‌های پساماتریالیستی تأثیر مثبتی بر نگرش افراد داشتند. در سمت مقابل افرادی که دارای ارزش‌های سنتی خانوادگی بودند، نمره پایین‌تری در نگرش نسبت به برابری جنسیتی کسب کرده بودند. به نظر می‌رسد تا زمانی اهمیت حضور در عرصه

نشریه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، سال بیست‌ویکم، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۳، شماره پیاپی ۵۰، صص ۹۹-۱۲۹

تاریخ تصویب: ۱۴۰۳/۰۱/۲۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۲/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۰۷

سیاسی و اشتغال زنان توسط افراد، خانواده‌ها و سیاستمداران درک نشود، دسترسی به برابری جنسیتی میسر نخواهد شد. در این راه نقش دولت کلیدی است؛ زیرا بایستی زمینه حضور زنان در بازار کار و مفاهیم سیاسی را به رسمیت بشناسد.

واژگان کلیدی: برابری جنسیتی، سکولاریسم، ارزش‌های خانوادگی، پسمامدی‌گرایی، تفاوت‌های نسلی، تحلیل طولی.

۱. مقدمه

در تمامی جوامع ملاک‌هایی برای دسته‌بندی افراد وجود دارد از جمله: نقش و پایگاه، طبقه، مذهب، نژاد، قومیت و ... یکی از مهم‌ترین این ملاک‌ها، جنسیت می‌باشد. جنسیت یکی از ویژگی‌هایی است که تعیین‌کننده نگرش‌ها، ادراکات، منزلت و رفتار افراد در جامعه می‌باشد (ریاحی، ۱۳۸۶). از این رو، بر تحقق برابری جنسیتی به‌عنوان یکی از شاخص‌های اصلی در اهداف توسعه هزاره^۱ و اهداف توسعه پایدار^۲ تأکید شده است. برابری جنسیتی به این معنا است که تناسب زنان و مردان در دسترسی به همه امکانات زندگی از جمله امکانات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی رعایت شود و این رعایت به گونه‌ای باشد که در حق هیچ یک از این دو جنس اجحاف یا تبعیضی رخ ندهد (آذربایجانی، ۱۳۸۸). اسکات و شوارتز^۳ (۲۰۰۰) از آن به‌عنوان توزیع برابر ثروت، قدرت و مزایای جامعه میان زنان و مردان یاد می‌کنند (همتی و مکتوبیان، ۱۳۹۲).

انتظارات جامعه از مردان و زنان در بسیاری از جوامع، هنوز هم براساس نقش‌های جنسیتی استوار است. هرچند امروزه تغییرات اساسی در نقش‌های جنسیتی صورت گرفته است. به‌عنوان مثال یکی از مهم‌ترین آن‌ها افزایش مشارکت اقتصادی زنان در بازار کار است و این خود تحت تأثیر تحولات بنیادین خانواده معاصر می‌باشد (فروتن، ۱۳۹۰). کاریگل و کنراد^۴ (۲۰۰۷) معتقدند هرچند در طول تاریخ در بیشتر جوامع زنان جایگاهی کاملاً برابر با مردان نداشته‌اند و برخورداری

1. Millennium Development Goals (MDGs)
2. Sustainable Development Goals (SDGs)
3. Scott & Schwartz
4. Corrigan & Konrad

پایین آن‌ها از قدرت، منزلت و پایگاه اجتماعی مشهود است؛ اما در جهان معاصر زنان و مردان دیدگاه‌های برابری‌طلبانه‌ای نسبت به رفتارهای مناسب برای هر دو جنس دارند. در جوامع امروزی و به‌ویژه در کشورهای توسعه‌یافته، گسترش نهادهای مدنی، ظهور جنبش‌های اجتماعی برابری‌خواهانه، دموکراتیزه شدن جامعه و دسترسی بیشتر زنان به آموزش، اشتغال و ... موجب شده است تا نابرابری جنسیتی کاهش یابد. با این حال برابری جنسیتی و دسترسی زنان به موقعیت‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در کشورهای کمتر توسعه‌یافته در مقایسه با کشورهای توسعه‌یافته هنوز در سطح پایین‌تری قرار دارد (پیشگاهی‌فرد و پولاب، ۱۳۸۷). گزارش‌های سازمان‌های بین‌المللی نیز نشان می‌دهد که شاخص‌هایی همچون توسعه جنسیتی^۱، شکاف جنسیتی^۲ و نابرابری جنسیتی^۳ در جوامع در حال توسعه چندان مطلوب نیست (شیری، ۱۳۹۷).

بر اساس گزارش سالانه مجمع جهانی اقتصاد در سال ۲۰۲۲، کشور ایسلند بالاترین میزان برابری جنسیتی را دارد. ایران رتبه خوبی ندارد و در میان ۱۴۶ کشور در شاخص‌های شکاف جنسیتی، مشارکت اقتصادی، امکانات آموزشی و مشارکت سیاسی به ترتیب در رتبه‌های ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۰۶ و ۱۴۲ قرار دارد و در پایین جدول رده‌بندی قرار گرفته است و در مقایسه با سایر کشورهای خاورمیانه نیز جایگاه پایین‌تری دارد (گزارش بانک جهانی اقتصاد^۴، ۲۰۲۲). با این حال تغییرات معطوف به وضعیت زنان در ایران طی دهه‌های اخیر نشان می‌دهد که رویکردهای نوینی در خصوص نقش‌های جنسیتی در سطح جامعه به‌ویژه در میان نسل جدید در مقایسه با نسل‌های پیشین شکل گرفته است (فروتین، ۱۳۹۰). این امر می‌تواند زمینه‌ساز بروز تغییرات اجتماعی بیشتر در سطح جامعه باشد. به باور معیدفر (۱۳۸۳: ۱۹۵) جوانان در ایران طی چند دهه اخیر در جریان وسیع اطلاعات قرار گرفته‌اند و این اطلاعات سبب پیدایش ارزش‌های جدیدی شده است. جوانان با دیدگاه‌ها و نظریات تازه آشنا شده و به همان اندازه سطح توقعات آنان نیز بالاتر

1. Gender Development Index (GDI)
2. Gender Gap Index (GGI)
3. Gender Inequality Index (GII)
4. world economic forum

رفته است. آزادارمکی و غفاری (۱۳۸۱) در مطالعه «نگرش نسلی به جنسیت در جامعه ایران» دریافتند که میان سه نسل جوان، میانسال و سالخورده و در جامعه شهری و روستایی تفاوت معناداری وجود دارد. تاجیک (۱۳۸۱: ۲۷۶) نیز به نتایج مشابهی دست یافت. وی بیان می‌کند که گفتمان‌های میان نسل‌ها متفاوت بوده و این تفاوت ناشی از تغییر در نگرش نسل‌ها است به‌ویژه در جوامعی که دستخوش تحولات گسترده اجتماعی و فرهنگی هستند.

نکته مهم این است که صرف‌نظر از اینکه دولت‌ها و سیاست‌گذاران بایستی اقدامات زیادی در زمینه برابری جنسیتی انجام دهند، نگرش نسبت به برابری جنسیتی بایستی در بین افراد جامعه نیز بهبود یابد؛ زیرا داشتن نگرش مثبت به یک رفتار یا پدیده، احتمال بروز آن را در جامعه افزایش خواهد داد. بایستی توجه کرد که نگرش افراد به موضوعات مختلف خود تحت تأثیر عوامل متعددی قرار دارد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها تفاوت‌های نسلی است (بگی و حسینی، ۱۴۰۰: ۲۸). تفاوت‌های نسلی به این موضوع اشاره دارد که نسل‌های مختلف همچون فرزندان و والدین توافقی بر سر انتظارات، ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارها نداشته و اختلاف نظر و دیدگاه‌های متفاوتی بر سر مسائل گوناگون دارند (معیدفر، ۱۳۸۳). این تفاوت‌ها در ارتباط با نگرش‌ها منجر به ایجاد شکاف و فاصله بین نسل‌ها می‌گردد و باعث می‌شود که هر نسلی شیوه‌ها و الگوهای زندگی خاص خود را داشته باشد و به شیوه‌های متفاوتی رفتار کنند. جوامع گذشته سستی بودند و کمتر در معرض تحولات قرار داشتند، در نتیجه تفاوت‌های نگرشی بین والدین و فرزندان کمتر بود؛ اما امروزه با توجه به تغییرات فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی، در نگرش‌ها و تعریف‌های مرتبط با نقش‌های جنسیتی تغییراتی صورت گرفته است، به گونه‌ای که هر نسلی در مقایسه با نسل‌های پیشین، نگرش مثبت‌تری به برابری حقوق جنس‌ها دارد (بایزیدی، ۱۳۹۶).

بررسی ادبیات تجربی در ایران درباره نگرش به برابری جنسیتی بیانگر این نکته است که تغییرات دوره‌ای و نسلی در نوع نگرش به طور جدی مورد توجه قرار نگرفته است و مطالعات پیشین عمدتاً مقطعی بوده‌اند. انجام مطالعات مقطعی در زمینه تغییرات اجتماعی اگرچه برای درک مسائل و آگاهی از وضعیت جامعه ضروری است؛ اما مطالعات طولی می‌تواند روند تغییرات

را بهتر نشان داده و امکان برنامه‌ریزی دقیق‌تر را فراهم سازد. مطالعه حاضر سعی دارد تا ضمن بررسی تفاوت‌های نسلی در زمینه سیاست، اشتغال و آموزش در ایران، به بررسی تغییرات در نگرش به برابری جنسیتی طی دو دهه گذشته نیز بپردازد. براین اساس تلاش می‌شود تا به سوالات زیر پاسخ داده شود: نگرش نسبت به برابری جنسیتی در حوزه اشتغال، سیاست و آموزش طی دو دهه اخیر چه تغییراتی را تجربه کرده است؟ آیا تفاوتی در نگرش نسبت به برابری جنسیتی در بین نسل‌های مختلف وجود دارد؟ ویژگی‌های فردی و فرهنگی در دوره‌های مختلف چه تأثیری بر نگرش آنان نسبت به برابری جنسیتی دارد؟

۲. مبانی نظری پژوهش

جنسیت و مسائل مرتبط با آن به‌عنوان یکی از موضوعات مهم جامعه معاصر، دامنه متنوعی از پژوهش‌های نظری و تجربی را شامل می‌شود. این مطالعات به جنبه‌های گوناگون آن پرداخته‌اند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها تغییر در نگرش نسبت به برابری جنسیتی است. آزاد ارمکی و غفاری (۱۳۸۱) در مطالعه نگرش نسلی به جنسیت در جامعه ایران دریافتند که میان سه نسل جوان، میانسال و سالخورده و در جامعه شهری و روستایی تفاوت معناداری وجود دارد. همچنین تاجیک (۱۳۸۱: ۲۷۶) بیان می‌کند که گفتمان‌های میان نسل‌ها متفاوت بوده و این تفاوت ناشی از تغییر در نگرش نسل‌ها به‌ویژه در جوامعی که دستخوش تحولات گسترده اجتماعی و فرهنگی هستند، می‌باشد. عبداللهیان (۱۳۸۳) به تفاوت نگرش جنسیتی بین نسل‌ها اشاره دارد و نشان می‌دهد که نگرش به برابری جنسیتی بر حسب جنس و سن متفاوت است، به‌طوری‌که زنان و جوانان نگرش مثبت‌تری به برابری جنسیتی دارند. احمدی (۱۳۹۲) نیز در مطالعه خود نگرش به نابرابری جنسیتی را بر حسب مراحل گذار جمعیتی تبیین می‌کند و نشان می‌دهد که کشورهایی که وارد گذار جمعیتی دوم شده‌اند، نسبت به سایر کشورها نگرش برابرانه‌تری به جنسیت دارند. سیچی و همکاران (۲۰۰۷) نیز نتایج مشابهی را گزارش کرده بودند. بتنکورت و همکاران (۲۰۱۱) نشان می‌دهند بزرگسالان مسن در مقایسه با بزرگسالان جوان‌تر، در نگرششان به فمینیسم محافظه‌کارترند و نگرش به نقش‌های جنسیتی در نسل جدید لیبرال‌تر شده است. همچنین

حاجی پورساردویی (۱۴۰۱) با بررسی نگرش دانش آموزان پسر و مقایسه آنان با پدرانشان دریافت که نگرش نوجوانان در حمایت از تعصبات، عقاید و هنجارهای سنتی جنسیتی مردسالار کمتر از پدرانشان است و تمایل بیشتری به برابری جنسیتی و همچنین حذف کلیشه‌های جنسیتی در زندگی خود دارند.

ماسون و لو (۱۹۸۸)، در بررسی تغییر در الگوی نگرش به نقش‌های جنسیتی دریافتند که نگرش به نقش‌های مادری و همسری در بین زنان و مردان بین سال‌های ۱۹۷۷ و ۱۹۸۵ لیبرال‌تر شده است. در همین رابطه، بنکارت و همکاران (۲۰۱۱) و لوسیر و آلد (۲۰۱۱) و همچنین مطالعه‌ی گلدبرگ و همکارانش (۲۰۱۲) نیز نشان می‌دهد، نگرش نسبت به نقش‌های جنسیتی بین دانشجویان دختر تغییر یافته و اشتغال مادران تأثیر بسیاری در تغییر نگرش آن‌ها به موضوعاتی چون فرزندآوری و تقسیم جنسیتی کار در خانه دارد. انگلند و همکاران (۲۰۲۰) در بررسی تغییرات شاخص‌های چندگانه نابرابری جنسیتی طی دوره ۱۹۷۰-۲۰۱۸ تأیید کردند که اگرچه در مجموع، پیشرفت چشم‌گیری در حرکت به سوی برابری جنسیتی صورت گرفته است؛ اما در دهه‌های اخیر، این روندها آهسته‌تر شده و حتی در برخی از شاخص‌ها به طور کامل متوقف شده است.

فلاحی (۱۳۹۵) نگرش به نقش‌های جنسیتی در ایران را در رابطه با قومیت و جنسیت بررسی کرد و نشان داد مردان نگرش حرفه‌ای و زنان نگرشی لیبرال دارند. همچنین بین اقوام مختلف نگرش به نقش‌های جنسیتی متفاوت است. فروتن و همکاران (۱۳۹۵) نیز به تفاوت‌های قومی اشاره کرده و نشان دادند که گروه قومی تات بیشتر از سایر گروه‌های قومی (ترک، ترکمن، گُرد و...)، نگرش جنسیتی غیرسنتی دارند، هرچند بین تمامی گروه‌ها نوعی نگرش سنتی همچنان غالب است.

عوامل مؤثر بر نگرش‌های جنسیتی نیز همواره مورد توجه بوده‌اند. ویژگی‌های فردی در این زمینه از اهمیت خاصی برخوردارند؛ به طوری که نتایج مطالعه ماسون و لو (۱۹۸۸) و بریانت (۲۰۰۳) نشان داد که متغیرهای تحصیلات و اشتغال در جهت‌گیری جنسیتی بسیار تعیین‌کننده هستند. آنها همچنین دریافتند که تحصیل و اشتغال بر نگرش به نقش‌های جنسیتی بین زنان و

مردان تأثیرگذارند. کوچوک‌آکین و دمیر (۲۰۲۲) به تأثیر سیاست‌های آموزشی و گفت‌وگوهای رسانه‌ای در ایجاد نابرابری جنسیتی در آموزش اشاره دارند و بیان می‌کنند که در حالی که گفت‌وگو رسمی از برابری جنسیتی در آموزش حمایت می‌کند؛ اما تناقضات نهفته در بسیاری از سیاست‌های آموزشی همچنان نابرابری‌های جنسیتی را بازتولید می‌کنند.

برخی مطالعات نیز تأکید ویژه‌ای بر دین و مذهب به‌عنوان یکی از متغیرهای تبیین‌کننده نگرش جنسیتی داشته‌اند. یوسف (۱۹۷۱) نابرابری جنسیتی در کشورهای در حال توسعه اسلامی را متأثر از هنجارهای مرتبط با روابط جنسیتی می‌داند. نتایج مورگان (۱۹۸۷) و رید (۲۰۰۳) مشخص ساخت که زنان مسیحی کمتر از زنان مسلمان دارای کلیشه‌های جنسیتی سنتی هستند. بریج و همکاران (۲۰۰۹) بیان کردند که مردان مسن و با تحصیلات پایین‌تر و زنان خانه‌دار دیدگاه سنتی‌تری نسبت به نقش‌های جنسیتی و برابری جنسیتی داشتند. از طرفی کسانی که در مشاغل مدیریتی بودند، از دیدگاه مساوات‌طلبانه‌تری نسبت به نقش‌های جنسیتی برخوردار بودند. روریک (۲۰۱۵) به نقش فرودستی زنان و محرومیت آنان از حقوق اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آنان در جامعه اشاره دارد. داشتن ارزش‌های فردگرایی و استقلال عمل نیز تأثیر مثبتی بر برابری جنسیتی داشته است. لویس و کلودیا (۲۰۱۹) با تأیید این موضوع بیان می‌کنند که فردگرایی به طور قابل توجهی با حمایت از نگرش‌های برابری جنسیتی در ارتباط با شغل، درآمد، آموزش و رهبری سیاسی مرتبط است. در سمت مقابل، ارزش‌های جمع‌گرایانه ممکن است اهداف شخصی زنان را تابع تعهدات اجتماعی آن‌ها قرار دهد و باعث پذیرش بیشتر نابرابری جنسیتی شود. بهشتی و همکاران (۱۴۰۰) تأثیر استفاده از رسانه‌ها بر انتظارات نقش‌های جنسیتی افراد را مورد بررسی قرار داده و نشان دادند که رسانه‌های داخلی همچون تلویزیون، مروج ارزش‌های سنتی و موجب افزایش تفکیک نقش‌های جنسیتی‌اند، در حالی که رسانه‌هایی مانند ماهواره کاهش‌دهنده میزان اعتقاد به تفکیک نقش جنسیتی هستند.

با مروری اجمالی در تحقیقات پیشین می‌توان چنین نتیجه گرفت که اکثر این تحقیقات نشان می‌دهند که الگوی نگرش به نقش‌های جنسیتی تغییر یافته و همچنین تغییرات عمیقی در باورها و نگرش‌های خانواده‌ها، مردان و زنان در رابطه با نقش جنسیتی صورت گرفته است. از طرفی

نوعی تغییر و تحول نگرش مثبت در بین نسل‌های مختلف در ارتباط با نقش‌های جنسیتی قابل مشاهده است. اگرچه تحقیقات و مطالعات زیادی به‌ویژه در طی سال‌های اخیر در زمینه نگرش به برابری جنسیتی و عوامل تأثیرگذار بر آن انجام شده است؛ اما تغییرات دوره‌ای و نسلی در نگرش به برابری جنسیتی در ابعاد مختلف آن (سیاست، اشتغال و تحصیلات) چندان مورد توجه قرار نگرفته است. پژوهش حاضر سعی دارد تا با بررسی داده‌های پیمایش‌های ملی طی دو دهه گذشته (۱۳۷۹-۱۳۹۹)، به تفاوت‌های دوره‌ای و نسلی در نگرش به برابری جنسیتی در ایران بپردازد. این امر با توجه به تغییرات اتفاق افتاده در گذر زمان می‌تواند شناخت مهمی در مورد آینده برابری جنسیتی در ایران ارائه کند.

یکی از مهم‌ترین دیدگاه‌هایی که بر برابری جنسیت تأکید دارد، فمینیسم است. تمام محورهای نظریات فمینیستی به برابری و مسئله تفاوت بین مرد و زن اختصاص دارد، در واقع فمینیسم مجموعه‌ای از دیدگاه‌هایی است که درخصوص پروبلماتیک جنسیتی ارائه شده است. هدف فمینیست ورود جامعه به یک مسیر منتهی به یک جامعه فارغ از سلطه جنسیتی و ستم است که این مسیرها در سه چشم‌انداز اصلی برابری جنسیتی طبقه‌بندی می‌شوند (لیبرال‌ها، سوسیالیست‌ها و رادیکال‌ها) و هرکدام قابلیت آن را دارند که استراتژی‌های سیاستی متفاوتی ارائه کنند. این استراتژی‌ها اشاره به ادخال^۱، براندازی و جایگزینی دارند (ورلو و لامباردو^۲، ۲۰۰۷: ۲۲؛ همتی و مکتوبیان، ۱۳۹۲). پاسخ به سوال علت تفاوت بین زن و مرد سبب شکل‌گیری رویکردهای گوناگون فمینیستی شده است. مبنای تحلیل‌های فمینیسم لیبرال در مورد جایگاه، وضعیت و شرایط زنان است که برگرفته از ایده تفاوت جنسیت می‌باشد. این فمینیست‌ها خواستار تشابه زنان و مردان فارغ از جنسیت هستند. فمینیست‌های مارکسیست و سوسیالیست، تضادهای طبقاتی را مهم‌ترین عنصری می‌دانند که تحلیل‌گر شرایط زنان در جامعه است و خواستار رفع تضادهای طبقاتی و رهایی طبقه کارگر هستند تا بدین طریق ستم‌کشی زنان از بین برود. در مقابل

1. Inclusion

2. Verloo & Lambardo

فمینیست‌های رادیکال خواهان استقلال زنان از مردان هستند و معتقدند زنان هیچ نوع احتیاجی به مردان ندارند (زارعی، ۱۳۹۵).

اینگلهارت^۱ (۱۳۷۳) از جمله نظریه‌پردازانی است که به موضوع تفاوت‌های نسلی توجه کرده است. وی بیان می‌کند که تفاوت نسل‌ها امری کاملاً طبیعی است؛ هر گروه سنی پس از ورود به دوره زندگی جدید و گروه سنی دیگر دچار تغییر خواهد شد و ارزش‌های قبلی او کمرنگ می‌شود و ارزش‌های گروه سنی جدید را اقتباس خواهد کرد. ارزش‌های نسل جدید متفاوت با ارزش‌های نسل قبل است و فرایند جایگزینی ارزش‌ها در گذر زمان اتفاق می‌افتد. همچنین تغییرات ارزش‌ها مربوط به تمام گروه‌ها می‌باشد به گونه‌ای که با تغییر در ساختارهای اقتصادی و اجتماعی، همه افراد در آن مکان دچار تغییر می‌شوند و تغییر در ارزش‌های نسل جدید عامل تفاوت نسلی می‌باشد که به مرور زمان با نقش‌های بیشتر و رو به افزایش آنها در زندگی اقتصادی-اجتماعی، جایگزین ارزش‌های قبلی می‌شود (معدفر، ۱۳۸۳). همچنین اینگلهارت بیان می‌کند که جوانان بیشتر از نسل بزرگتر بر خواسته‌های فرامادی تأکید می‌ورزند و این موضوع بیشتر بازتاب دگرگونی نسل‌ها است (اینگلهارت، ۱۳۷۳). اینگلهارت عقیده دارد که جهانی شدن، موجب می‌شود ارزش‌های بقا به سمت ارزش‌های خودشکوفایی سوق یابد. وی همچنین باور دارد که مدرنیزاسیون، ارزش‌های سنتی را به ارزش‌های سکولار تغییر می‌دهد. در جوامع پیشامدرن، هم‌نوایی اهمیتی بیش از فردگرایی دارد، بنابراین ارزش‌ها با تأثیر گرفتن از شرایط اجتماعی و فردی تغییر می‌کنند. برعکس، در جوامع مدرن، در اثر تحصیلات و سهولت دسترسی به رسانه‌ها، بسیاری از باورهای سنتی فرومی‌ریزد و باورهای جدید جایگزین آنها خواهند شد (چابکی، ۱۳۹۲).

مانهایم^۲ (۱۹۵۲) نیز معتقد است که ظهور نسل‌های جدید، عامل تغییر و تحول جامعه است. او بیان می‌کند که چگونه افراد یک نسل زیر چتر ایدئولوژیک و آرمانی خاصی قرار می‌گیرند و به دنیا با شیوه متفاوت و دید متفاوتی از همتایانشان در نسل‌های قبل نگاه می‌کنند؛ تا آنجایی که

1. Ingelhart
2. Mannheim

همین تجارب منحصربه‌فرد مربوط به یک نسل است که موجب ایجاد رفتارهای متفاوت می‌شود و راه تغییرات اجتماعی را باز می‌نماید؛ با این وجود، مانهایم تغییرات نسلی را ضرورتی برای پیشرفت و توسعه اجتماعی می‌داند؛ هرچند زمینه ایجاد تعارض‌های نسلی را نیز فراهم می‌کند (توکل و قاضی‌نژاد، ۱۳۸۵؛ بگی و حسینی، ۱۴۰۰).

یکی از رایج‌ترین و پرکاربردترین تبیین‌های ساختاری در زمینه تغییرات اجتماعی، تئوری مدرنیزاسیون است. بر طبق این تئوری، فرایند مدرنیزاسیون سبب تجدید ساختار جوامع از طریق صنعتی شدن، افزایش آموزش، گسترش رسانه‌های گروهی و توسعه ارتباطات و ... می‌گردد. این تحولات ساختاری موجب می‌شود تا الگوها و عناصر سنتی خانواده در جوامع کمتر توسعه یافته، در نهایت به سمت جوامع غربی با ویژگی‌هایی نظیر فردمحوری، آزادی، برابری جنسیتی و ... پیش رود. نقش عوامل فرهنگی در تبیین‌های نگرشی و ایده‌ای (لستهاق، ۱۹۹۸؛ ون‌دکا، ۲۰۰۱) به طور عمده بر نقش تغییرات فرهنگی و ارزشی جوامع (مانند رشد فردگرایی و سکولاریزم و همچنین اشاعه ارزش‌ها و ایده‌های غربی)، در تغییر ایده‌آل‌ها و رفتارهای خانواده تأکید می‌کند. تئوری گذار دوم جمعیتی یکی از چارچوب‌هایی است که عمدتاً برای تحلیل روند تغییرات خانواده در کشورهای پیشرفته صنعتی پس از جنگ جهانی دوم مطرح شد. نظریه گذار دوم جمعیتی (ون‌دکا، ۱۹۸۷؛ لستهاق، ۱۹۹۵) تغییرات بنیادین ارزشی و گسترش ایده‌های پست ماتریالیستی، یعنی تأکید بر استقلال فردی و خود تحقق‌بخشی را عامل تغییرات جدید خانواده می‌داند (عسگری‌ندوشن و همکاران، ۱۳۸۸).

چامی^۲ (۱۹۷۷) و لوکاس و میر^۳ (۱۳۸۱) معتقدند که ایدئولوژی دینی برخی از گروه‌ها به گونه‌ای است که نقش‌های جنسیتی خاصی را تجویز و تقویت می‌کند. در رویکرد دیگری نیز وجود دارد که معطوف به وضعیت و موقعیت گروه‌های قومی - مذهبی به‌عنوان یک گروه اقلیت است. به باور بین و مارکوم^۴ (۱۹۷۸)، گروه‌ها سعی می‌کنند موقعیت خود را از طریق تداوم

1. Lesthaeghe & Van de Kaa

2. Chami

3. Mear & Lucas

4. Bean & Marcom

ارزش‌ها و هنجارهایی از قبیل نگرش‌های جنسیتی سنتی حفظ نمایند. به باور ایشان و همچنین کافمن و اسکایبرگ (۲۰۱۲)، مک کویلان^۱ (۲۰۰۴) که مهم‌ترین الگوها و تمایزات مرتبط با مناسبات بین تعلقات قومی مذهبی و نگرش جنسیتی را بررسی کرده‌اند تفاوت در نگرش جنسیتی تاحدودی ناشی از تعلق قومی است، به دلیل اینکه فرض می‌شود گروه‌های قومی نگرش جنسیتی متفاوتی دارند (فروتن و همکاران، ۱۳۹۴).

براساس دیدگاه جورج هربرت مید، مشارکت اجتماعی و استقلال زنان و همچنین همکاری آن‌ها با نهادهای مدنی تابع پنداشتی است که آنان در فرایند اجتماعی شدن از خود و امور دیگر کسب می‌کنند و تفسیری است که زنان برحسب هر موقعیتی از نهادها و موضوع‌های مورد توجه در مشارکت و انتظارات دیگران و نقش‌های مرتبط به خود پیدا می‌کنند. آلفرد شوتمس نیز فهم مشترک افراد را عامل تعیین‌کننده کنش‌ها و کنش‌ها را عامل شکل‌دهنده حیات اجتماعی می‌داند (تیلان^۲، ۱۹۹۲). بنابراین، تغییر انگاره‌ها و نگاه جنسیتی افراد در تغییر الگوهای کنش‌ها و رفع مسئله نابرابری جنسیتی بسیار تأثیرگذار است (بابایی فرد و سربندی، ۱۳۹۸).

۳. روش پژوهش

تحقیق حاضر با استفاده از روش کمی و تکنیک تحلیل ثانویه انجام شده است. داده‌های مورد استفاده برای این تحقیق از پیمایش ارزش‌های جهانی^۳ گرفته شده است. ایران در سال‌های ۱۳۷۹، ۱۳۸۴ و ۱۳۹۹ در این پیمایش شرکت داشته است. جامعه آماری، همه ایرانیان ۱۵ ساله و بیشتر می‌باشد. نمونه‌گیری با روش خوشه‌ای چند مرحله‌ای صورت گرفته است. حجم نمونه در پیمایش سال ۱۳۷۹ تعداد ۲۶۰۰ نفر، در پیمایش ۱۳۸۴ برابر با ۲۹۰۰ نفر و در سال ۱۳۹۹ برابر با ۱۸۰۰ نفر بود. در نهایت، به ترتیب داده‌های ۲۵۳۵، ۲۶۶۷، ۱۴۹۹ نفر در هر یک از پیمایش‌ها به طور کامل گردآوری شده است. داده‌ها با استفاده از پرسش‌نامه‌های ساختاریافته جمع‌آوری شدند. واحد تحلیل در این پژوهش فرد می‌باشد.

1. McQuillan

2. Tila

3. World Values Survey (WVS)

متغیر وابسته، نگرش نسبت به برابری جنسیتی می‌باشد. این شاخص در سه جنبه آموزش، اشتغال و سیاست مورد بررسی قرار گرفت. از پاسخ‌دهندگان در مورد میزان موافقت آنها با عبارت زیر برای برابری جنسیتی در آموزش پرسیده شد: "تحصیل دانشگاهی برای یک پسر مهم‌تر از یک دختر است". در مورد برابری جنسیتی در سیاست از این گویه استفاده شد که: "مردان نسبت به زنان در کل، رهبران سیاسی بهتری هستند" و برای اشتغال گویه "در شرایطی که مشاغل کمیابند، مردان نسبت به زنان حق بیشتری دارند" پرسیده شد. مجموع نمره افراد در این گویه‌ها نمره نگرش نسبت به برابری جنسیتی آنها را تشکیل می‌دهد. متغیر به دست آمده، یک متغیر پیوسته است و نمره بالاتر به معنای نگرش مثبت‌تر نسبت به برابری جنسیتی می‌باشد. متغیرهای مستقل در دو دسته قرار دارند. در سطح فردی، ویژگی‌های جمعیتی مثل جنس، سن، وضع زناشویی (دارای همسر، بی‌همسر در اثر فوت، بی‌همسر در اثر طلاق، هرگز ازدواج نکرده)، وضع سواد و سطح تحصیلات (بی‌سواد، ابتدایی و راهنمایی، متوسطه و دیپلم، دانشگاهی)، محل سکونت (شهری، روستایی) و قومیت (فارس، ترک، کرد، لر، بلوچ، شمالی، عرب و سایر قومیت‌ها) افراد قرار دارد. در دسته دوم به ویژگی‌های فرهنگی پرداخته شد که شامل داشتن دیدگاه‌های پسامادی‌گرایی، سکولاریسم، بی‌اعتقادی مذهبی، استفاده از رسانه‌ها و داشتن ارزش‌های خانوادگی سنتی می‌باشد. ارزش‌های پسامادی‌گرایی با استفاده از گویه‌های اولویت با حفظ نظم در کشور، نقش مردم در تصمیمات مهم دولت، مبارزه با افزایش قیمت‌ها و حمایت از آزادی بیان اندازه‌گیری شد. سکولاریسم با گویه‌های میزان استقلال و اراده فردی، اهمیت خدا در زندگی فرد، احترام قائل شدن برای مقامات و اشخاص، احساس غرور ملی و اولویت داشتن امنیت اقتصادی و فیزیکی مورد سنجش قرار گرفته است.

برای بررسی تفاوت‌های نسلی از متغیر کوهورت تولد استفاده شد. این متغیر براساس سال تولد ساخته شده است. کوهورت‌ها، از اولین کوهورت تا هفتمین کوهورت به ترتیب شامل متولدین دهه ۱۳۱۰ و ماقبل آن، ۱۳۲۰، ۱۳۳۰، ۱۳۴۰، ۱۳۵۰، ۱۳۶۰ و متولدین دهه ۱۳۷۰ و بعد از آن می‌باشد.

تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار stata17 انجام شد. در مرحله توصیف داده‌ها، ابتدا میانگین نمره برابری جنسیتی (نمره کل و نمره هر یک از حوزه‌های اشتغال، سیاست و آموزش) برای دوره‌ها و نسل‌های مختلف گزارش شد. همچنین ویژگی‌های نمونه توصیف شد. روابط دو متغیره به آزمون رابطه بین ویژگی‌های فردی و فرهنگی با نگرش نسبت به برابری جنسیتی اختصاص داده شد. برای تحلیل چندمتغیره از رگرسیون خطی چندگانه استفاده شد. به این صورت که برای هر سال دو مدل اجرا گردید. در مدل اول، مشخصه‌های فردی وارد تحلیل شدند تا اثر این ویژگی‌ها بر متغیر وابسته ارزیابی شود. در مدل دوم، ویژگی‌های فرهنگی به مدل اضافه گردید تا تأثیر آن‌ها در کنار سایر متغیرها مورد بررسی قرار گیرد. متغیرهایی که در سطح سنجش اسمی و ترتیبی بودند، ابتدا به متغیرهای دوشقی تبدیل و سپس وارد مدل رگرسیونی شدند.

۴. یافته‌های پژوهش

جدول ۱ توزیع پاسخگویان بر حسب نمره کل نگرش و همچنین نمره نگرش افراد نسبت به برابری جنسیتی در سه حوزه اشتغال، سیاست و تحصیلات را نشان می‌دهد. نگرش‌ها طی دوره زمانی ۱۳۷۹-۱۳۹۹ و در بین کوهورت‌های مختلف مقایسه شده است. حداقل و حداکثر نمره در برابری جنسیتی در اشتغال به ترتیب ۱ و ۳ و در برابری جنسیتی در سیاست و تحصیل به ترتیب ۱ و ۴ بوده است. همچنین کم‌ترین نمره در میانگین نمره کل نگرش نیز ۱ و بالاترین نمره ۱۱ بوده است. نتایج حاکی از آن است که نگرش به برابری جنسیتی در بین کوهورت‌های مختلف از تفاوت معناداری برخوردار است؛ اما در سال‌های مختلف این تفاوت‌ها چندان چشمگیر نیست. همانگونه که ملاحظه می‌شود، میانگین نمره نگرش نسبت به برابری جنسیتی در اشتغال تغییر چندانی نداشته است و تفاوت‌ها به لحاظ آماری نیز معنادار نشده است. تفاوت‌ها در نگرش به برابری جنسیتی در تحصیلات دانشگاهی بین سال‌های مختلف معنادار است. در حوزه سیاست، بهبود نگرش‌ها محسوس است و تفاوت‌های بین سال‌های مورد مطالعه نیز به لحاظ آماری معنادار شده است. نمره کل نگرش نسبت به برابری جنسیتی نیز از ۵/۸۶ در سال

۱۳۷۹ به ۶/۳۴ در سال ۱۳۹۹ رسیده است که حاکی از افزایش این شاخص در میان نمونه مورد مطالعه است.

جدول ۱. توزیع پاسخگویان بر حسب میانگین نمره نگرش به برابری جنسیتی در دوره‌ها و

کوهورت‌های مورد مطالعه

مأخذ: یافته‌های تحقیق

N	میانگین نمره کل نگرش	برابری جنسیتی در تحصیل	برابری جنسیتی در سیاست	برابری جنسیتی در اشتغال	
۲۵۳۲	۵/۸۶	۲/۵۴	۲/۱۴	۱/۵	۱۳۷۹
۲۶۹۵	۵/۹۱	۲/۴۵	۲/۰۲	۱/۴۷	۱۳۸۴
۱۴۹۹	۶/۳۴	۲/۶۳	۲/۳۸	۱/۵	۱۳۹۹
	F= ۲۸/۳۱۲**	F= ۲۱/۵۵۶**	F= ۷۴/۲۱۹**	F= ۱/۳۵۴ ^{ns}	آزمون آماری
۳۰۹	۵/۱۲	۲/۲۴	۱/۹۰	۱/۳۱	۱۳۱۰ و قبل از آن
۳۴۳	۵/۵۷	۲/۴۹	۱/۹۷	۱/۴۲	۱۳۲۰
۷۰۷	۵/۶۰	۲/۴۱	۲/۰۰	۱/۳۸	۱۳۳۰
۱۱۳۸	۵/۸۸	۲/۵۱	۲/۱۰	۱/۴۵	۱۳۴۰
۲۰۲۵	۶/۰۱	۲/۵۶	۲/۱۵	۱/۴۹	۱۳۵۰
۱۷۴۸	۶/۲۷	۲/۶۱	۲/۲۳	۱/۵۷	۱۳۶۰
۴۲۰	۶/۶۵	۲/۲۳	۲/۴۶	۱/۶۲	۱۳۷۰ و بعد از آن
	F= ۲۹/۰۷۹**	F= ۹/۳۷۰**	F= ۱۹/۶۶۰**	F= ۱۰/۲۲۲**	آزمون آماری

* معنادار در سطح خطای ۵ درصد، ** معنادار در سطح خطای ۱ درصد، ^{ns} غیر معنادار

بررسی تفاوت‌های نسلی نتایج آشکارتری به دست می‌دهد. نتایج حاکی از وجود تفاوت معناداری بین نسل‌های مختلف در نگرش به برابری جنسیتی در هر سه حوزه و نمره کل می‌باشد. همانگونه که ملاحظه می‌شود، هرچه به نسل‌های جدیدتر نزدیک می‌شویم، نگرش به برابری جنسیتی بهبود پیدا می‌کند و میانگین نمره نسل‌ها بیشتر می‌شود. به طوری که نمره کل نگرش از ۵/۱۲ در مسن‌ترین نسل به ۶/۶۵ در جوان‌ترین نسل افزایش یافته است. در حوزه تحصیلات دانشگاهی این نمرات به ترتیب ۲/۲۴ و ۲/۶۴ می‌باشد. همچنین داشتن شانس برابر برای اشتغال

زنان نیز از سوی نسل های جوان بیشتر مورد توجه قرار گرفته است و میانگین نمره نگرش آنان ۱/۶۲ است، در حالی که برای نسل ۱۳۱۰ و قبل از آن ۱/۳۱ بوده است. بیشترین افزایش البته در نگرش به برابری جنسیتی در حوزه سیاست بوده است که از ۱/۹ در مسن ترین نسل به ۲/۴۶ در جوان ترین نسل رسیده است.

جدول ۲ میانگین نمره نگرش به برابری جنسیتی بر حسب ویژگی های فردی پاسخگویان در سال های مورد مطالعه را نشان می دهد. نمره نگرش زنان در همه سال ها بالاتر از میانگین نمره مردان بوده است و این تفاوت ها به لحاظ آماری نیز معنادار بوده اند. به این ترتیب زنان نگرش مثبت تری به برابری جنسیتی دارند. با این حال بایستی توجه کرد که در طی دو دهه مورد نظر، میانگین نمره مردان نیز با افزایش روبه رو بوده است. افراد ساکن در مناطق شهری نیز از نگرش بالاتری نسبت به برابری جنسیتی برخوردارند. این امر در همه سال ها دیده می شود. البته بایستی یادآوری کرد که در سال ۱۳۸۴ سوال محل سکونت پرسیده نشده است. با این حال مشاهده می شود که طی دوره ۱۳۷۹-۱۳۹۹ میانگین نمره افراد ساکن روستا از ۵/۷۳ به ۶/۱۶ و برای مناطق شهری از ۵/۹۳ به ۶/۴۱ افزایش داشته است.

نگرش به برابری جنسیتی در بین افراد با وضع زناشویی مختلف نیز متفاوت است. افراد هرگز ازدواج نکرده در همه سال ها بالاترین نمره نگرش را کسب کرده اند. افراد بی همسر در اثر فوت در رده دوم قرار دارند و افراد دارای همسر به جز در سال اول، پایین ترین نمره را به خود اختصاص داده اند. البته همه طبقات زناشویی افزایشی را در نمره نگرش خود تجربه کرده اند. یکی دیگر از مواردی که معمولاً باعث تمایز در نگرش افراد نسبت به موضوعات مختلف می شود، سن افراد است. یافته ها نیز نشان می دهد که تفاوت بین افراد در گروه های سنی مختلف در همه سال ها به لحاظ آماری معنادار بوده است. جوانان (افراد ۱۸-۳۴ ساله) در همه سال ها بالاترین نمره و در طرف مقابل سالمندان، پایین ترین نمره نگرش را کسب کرده اند.

نمره نگرش به برابری جنسیتی بر اساس تحصیلات نیز متفاوت است. مطابق انتظار هرچه تحصیلات بیشتر باشد، اعتقاد و باور به برابری بین دو جنس نیز بیشتر است. در هر سه سال مورد بررسی، افراد با تحصیلات دانشگاهی بالاترین نمره نگرش را کسب کرده اند. در سمت

مقابل، افراد بی سواد پایین ترین نمره را داشته اند. نکته مهم این است که در گذر زمان این تفاوت کاهش داشته است و شاهد هستیم علیرغم افزایش نمره نگرش در همه طبقات، طبقه بی سواد بیشترین افزایش را ثبت کرده است. اختلافات بیان شده در نگرش افراد به برابری جنسیتی در بین اقوام مختلف نیز قابل مشاهده است. در سال ۱۳۷۹ قومیت های گُر و عرب به ترتیب با نمره ۶/۳۹ و ۶/۱۵ بالاترین نمرات را به خود اختصاص داده اند. در طرف مقابل گُردها پایین ترین نمره را داشته اند. در سال ۱۳۸۴ این نمرات به طرز چشمگیری متفاوت هستند، به طوری که گُردها تنها قومیتی هستند که میانگین نمره آن ها بالاتر از ۶ بوده است. در این سال عرب ها پایین ترین نمره را کسب کرده اند. در سال پایانی نیز شاهد هستیم که کردها با میانگین نمره ۶/۶۷ بالاترین و بلوچ ها با ۵/۸۵ پایین ترین نمره نگرش به برابری جنسیتی را به خود اختصاص داده اند. لازم به ذکر است که در همه این سال ها تفاوت بین اقوام به لحاظ آماری معنادار بوده است و البته در بین همه آن ها شاهد افزایشی در نمره نگرش به برابری جنسیتی هستیم. تفاوت در نگرش ها در میان افراد دارای ارزش های مادی گرایانه و پسامادی گرایانه نیز در هر سه سال به لحاظ آماری معنادار شده است. در همه سال ها افرادی که دارای ارزش های پسامادی گرایانه هستند، میانگین نمره نگرش بالاتری داشتند و اعتقاد به برابری بین دو جنس در بین آن ها بیشتر است.

جدول ۲. میانگین نمره نگرش نسبت به برابری جنسیتی بر حسب ویژگی های فردی در سال های ۱۳۷۹،

۱۳۸۴ و ۱۳۹۹

مأخذ: یافته های تحقیق

سال			طبقات متغیر	متغیر
۱۳۹۹	۱۳۸۴	۱۳۷۹		
۶/۸۱	۶/۳۲	۶/۲۹	زن	جنس
۵/۹۰	۵/۵۱	۵/۴۹	مرد	
$t= ۸/۴۰۸^{**}$	$t= ۱۱/۹۱۱^{**}$	$t= ۸/۷۲۱^{**}$	آزمون آماری (t مستقل)	
۶/۴۱	-	۵/۹۳	شهری	محل سکونت
۶/۱۶	-	۵/۷۳	روستایی	
$t= -۲/۰۲۰^*$	-	$t= -۲/۰۹۹^*$	آزمون آماری (t مستقل)	
۶/۱۶	۵/۷۷	۵/۶۵	دارای همسر	وضع زناشویی

سال			طبقات متغیر	متغیر
۱۳۹۹	۱۳۸۴	۱۳۷۹		
۶/۱۷	۶/۱۷	۶/۱۵	بی همسر در اثر طلاق	هرگز ازدواج نکرده
۶/۱۸	۵/۹۸	۴/۶۹	بی همسر در اثر فوت	
۶/۷۹	۶/۱۷	۶/۲۱	هرگز ازدواج نکرده	
F= ۴/۵۳۷**	F= ۴/۴۹۰**	F= ۵/۴۲۱**	آزمون آماری (تحلیل واریانس یک طرفه)	
۵/۶۴	۵/۱۳	۴/۷۷	بی سواد	وضع سواد و سطح تحصیلات
۶/۰۱	۵/۴۸	۵/۲۳	ابتدایی و راهنمایی	
۶/۴۰	۶/۰۲	۶/۱۰	متوسطه و دیپلم	
۶/۸۸	۶/۳۴	۶/۲۶	دانشگاهی	
F= ۷/۳۸۹**	F= ۱۳/۱۹۷**	F= ۱۰/۸۴۵**	آزمون آماری (تحلیل واریانس یک طرفه)	
۶/۷۱	۶/۰۴	۶/۱۴	جوانان (۱۵-۳۴ ساله)	گروه سنی
۶/۱۴	۵/۷۲	۵/۵۱	میانسالان (۳۵-۶۴ ساله)	
۵/۸۴	۵/۳۵	۵/۰۵	سالمنان (۶۵ ساله و بالاتر)	
F= ۵/۵۶۴**	F= ۳/۸۳۰**	F= ۸/۸۶۴**	آزمون آماری (تحلیل واریانس یک طرفه)	
۶/۲۹	۵/۹۵	۵/۹۳	فارس	قومیت
۶/۴۳	۵/۷۷	۵/۵۹	تُرک	
۶/۶۷	۶/۴۷	۵/۳۸	کُرد	
۶/۲۶	۵/۹۸	۶/۳۹	لُر	
۵/۸۵	۵/۲۵	-	بلوچ	
۶/۱۳	۵/۸۸	۵/۹۸	شمالی (گیلکی و مازنی)	
۶/۲۶	۵/۱۶	۶/۱۵	عرب	
۶/۸۳	۵/۲۹	-	سایر	
F= ۰/۹۴۳ ^{ns}	F= ۲/۳۲۵*	F= ۳/۵۵۴**	آزمون آماری (تحلیل واریانس یک طرفه)	
۶/۲۶	۵/۸۶	۵/۸۵	مادی گرایانه	ارزش‌ها
۶/۸۳	۶/۷۵	۶/۶۶	پسامادی گرایانه	
t= -۳/۵۳۲**	t= -۵/۵۶۷**	t= -۴/۹۱۱**	آزمون آماری (t مستقل)	

* معنادار در سطح خطای ۵ درصد، ** معنادار در سطح خطای ۱ درصد، ^{ns} غیر معنادار

رابطه بین مشخصه‌های فرهنگی و نگرش به برابری جنسیتی نیز در سال‌های مورد مطالعه با استفاده از آزمون همبستگی پیرسون مورد ارزیابی قرار گرفت که نتایج آن در جدول ۳ آورده شده است. یافته‌ها حاکی از آن است که رابطه مثبت و مستقیمی بین استفاده از رسانه‌ها، داشتن ارزش سکولار و بی‌اعتقادی مذهبی با نگرش به برابری جنسیتی وجود دارد. به این صورت که با افزایش در نمره هر یک از متغیرهای مذکور، اعتقاد به برابری بین دو جنس نیز بیشتر خواهد شد. البته رابطه بین استفاده از رسانه و نگرش به برابری جنسیتی تنها در سال پایانی معنادار شده است (در پیمایش ۱۳۷۹ این متغیر وجود نداشت). در طرف مقابل، هرچه افراد پایبندی بیشتری به ارزش‌های سنتی خانوادگی داشته باشند، میانگین نمره نگرش آن‌ها نسبت به برابری جنسیتی کاهش خواهد داشت. نکته دیگری که از یافته‌های جدول پیداست، اینکه شدت روابط بین باورها و ارزش‌های فرهنگی افراد با نگرش آنان نسبت به برابری جنسیتی در گذر زمان قوی‌تر شده است. برای مثال شدت رابطه بین داشتن ارزش‌های سکولار و نگرش از ۰/۰۷۷ در سال ۱۳۷۹ به ۰/۱۶۶ در سال ۱۳۹۹ افزایش یافته است. این ارقام برای بی‌اعتقادی مذهبی به ترتیب ۰/۱۱۷ و ۰/۲۲۷ بوده است. این افزایش در مورد داشتن ارزش‌های خانوادگی سنتی نیز صدق می‌کند.

جدول ۳. همبستگی بین نگرش نسبت به برابری جنسیتی و مشخصه‌های فرهنگی در سال‌های ۱۳۷۹، ۱۳۸۴

و ۱۳۹۹

مأخذ: یافته‌های تحقیق

سال			
۱۳۹۹	۱۳۸۴	۱۳۷۹	
۰/۱۶۶ **	۰/۱۰۱ **	۰/۰۷۷ **	ارزش‌های سکولار
۰/۲۲۷ **	۰/۱۶۵ **	۰/۱۱۷ **	بی‌اعتقادی مذهبی
- ۰/۲۸۵ **	- ۰/۰۴۴ **	- ۰/۱۰۲ **	ارزش‌های خانوادگی سنتی
۰/۱۳۵ **	۰/۰۲۸ ^{ns}	-	استفاده از رسانه‌ها

** معنادار در سطح خطای ۱ درصد، ^{ns} غیرمعنادار

برای بررسی عوامل مؤثر بر نگرش نسبت به برابری جنسیتی از آزمون رگرسیون خطی چندمتغیره استفاده شد. به این منظور برای هر سال این آزمون اجرا گردید و هر آزمون از دو مدل تشکیل شده است. در مدل اول ویژگی‌های فردی وارد تحلیل شدند تا نحوه تأثیرگذاری آن‌ها بر متغیر وابسته مشخص گردد. در مدل دوم متغیرهای فرهنگی و نگرشی نیز به مدل اضافه گردید تا تأثیر آن‌ها در کنار ویژگی‌های فردی مورد ارزیابی قرار گیرد. نتایج به دست آمده در جدول ۴ آورده شده است.

مدل اول مربوط به سال ۱۳۷۹ نشان می‌دهد که ویژگی‌های فردی تنها توانسته‌اند، ۱۲ درصد از تغییرات در نمره نگرش نسبت به برابری جنسیتی را تبیین کنند. از بین ویژگی‌های فردی تنها سن و محل سکونت به لحاظ آماری تأثیر معناداری بر متغیر وابسته نداشته‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که با کنترل سایر متغیرها، مردان در مقایسه با زنان نمره نگرش پایین‌تری کسب کرده‌اند. افراد هرگز ازدواج‌نکرده در مقایسه با افراد دارای همسر از نگرش بالاتری نسبت به برابری جنسیتی برخوردار هستند. قرار گرفتن افراد در طبقات مختلف تحصیلی نیز تأثیر معناداری بر نمره نگرش افراد دارد. البته نتایج نشان می‌دهد که تفاوت معناداری بین افراد دارای تحصیلات ابتدایی و راهنمایی با افراد بی‌سواد وجود ندارد. باین‌حال، افراد دارای تحصیلات متوسطه و بالاتر نگرش مثبت‌تری نسبت به برابری جنسیتی داشته‌اند. ضرایب بتای استاندارد به دست آمده برای قومیت‌ها نیز نشان می‌دهد که تنها تُرک‌ها و کُردها تفاوت معناداری با فارس‌ها داشته‌اند؛ به این صورت که به طور متوسط، نمره نگرش تُرک‌ها ۰/۰۶۶ و کُردها ۰/۰۴۴ کمتر از فارس‌ها است. ورود متغیرهای فرهنگی به مدل افزایش چندانی در ضریب تبیین مدل در پی نداشته است. باین‌حال تأثیر همه آن‌ها به جز نگرش به ارزش‌های خانواده سنتی معنادار شده است. به این صورت که داشتن ارزش‌های سکولار، بی‌اعتقادی مذهبی و داشتن ارزش‌های پساماتریالیستی سبب افزایش نمره نگرش نسبت به برابری جنسیتی خواهد شد.

جدول ۴. نتایج آزمون رگرسیون خطی چندمتغیره برای بررسی تأثیر عوامل مؤثر بر نگرش نسبت به برابری

جنسیتی

مأخذ: یافته‌های تحقیق

۱۳۹۹		۱۳۸۴		۱۳۷۹			
مدل دوم	مدل اول	مدل دوم	مدل اول	مدل دوم	مدل اول	طبقات متغیر	متغیر
۶/۵۱۴**	۵/۹۸۲**	۵/۰۹۳**	۵/۱۹۲**	۲/۱۸۵*	۵/۵۹۶*	مقدار ثابت	
۰/۰۳۱ ^{ns}	۰/۱۹۶ ^{ns}	۰/۰۴۹*	۰/۰۴۰ ^{ns}	۰/۰۰۶ ^{ns}	- ۰/۰۱۳*	سن	
						زن (مرجع)	جنس
- ۰/۲۲۸**	۰/۲۲۹**	۰/۲۶۴**	۰/۲۶۱**	۰/۲۱۵**	- ۰/۱۹۷*	مرد	
						شهر (مرجع)	محل سکونت
- ۰/۰۱۹ ^{ns}	۰/۰۱۱ ^{ns}			۰/۰۵۱*	- ۰/۰۱۳ ^{ns}	روستا	
						دارای همسر (مرجع)	وضع زناشویی
- ۰/۰۵۴*	- ۰/۰۱۷ ^{ns}	۰/۰۰۰ ^{ns}	۰/۰۰۵ ^{ns}	۰/۰۱۰ ^{ns}	۰/۰۱۹ ^{ns}	بی همسر در اثر طلاق	
۰/۰۰۴ ^{ns}	۰/۰۰۱ ^{ns}	۰/۰۱۸ ^{ns}	۰/۰۲۸ ^{ns}	۰/۰۵۵*	- ۰/۰۵۱*	بی همسر در اثر فوت	
۰/۰۵۳ ^{ns}	۰/۰۹۷**	۰/۰۸۲**	۰/۰۸۸**	۰/۰۵۳ ^{ns}	۰/۰۵۲*	هرگز ازدواج نکرده	
						بی سواد (مرجع)	وضع سواد و سطح تحصیلات
۰/۰۴۱ ^{ns}	۰/۰۵۶ ^{ns}	۰/۰۸۵*	۰/۱۰۸**	۰/۰۲۷ ^{ns}	۰/۰۵۰ ^{ns}	ابتدایی و راهنمایی	
۰/۰۹۵*	۰/۱۵۲**	۰/۲۳۸**	** ۰/۲۷۵	۰/۲۰۷**	۰/۲۳۶**	متوسطه و دیپلم	
۰/۱۴۴**	۰/۲۳۱**	۰/۲۶۶**	۰/۳۱۳**	۰/۱۹۵**	۰/۲۴۸**	دانشگاهی	ت
						فارس (مرجع)	قومیت
۰/۰۳۴ ^{ns}	۰/۰۳۶ ^{ns}	- ۰/۰۰۶ ^{ns}	- ۰/۰۰۷ ^{ns}	۰/۰۸۶**	- ۰/۰۶۶*	تُرکی	

۱۳۹۹		۱۳۸۴		۱۳۷۹		طبقات متغیر	متغیر
مدل دوم	مدل اول	مدل دوم	مدل اول	مدل دوم	مدل اول		
۰/۰۴۵ ^{NS}	۰/۰۴۸ ^{NS}	۰/۰۶۷ ^{**}	۰/۰۸۴ ^{**}	۰/۰۶۵ ^{**}	- ۰/۰۴۴ [*]	کرد	
-۰/۰۰۵ ^{NS}	-۰/۰۱۰ ^{NS}	-۰/۰۱۱ ^{NS}	-۰/۰۱۳ ^{NS}	۰/۰۲۲ ^{NS}	۰/۰۳۴ ^{NS}	گر	
-۰/۰۱۸ ^{NS}	-۰/۰۲۵ ^{NS}	-۰/۰۰۵ ^{NS}	-۰/۰۱۵ ^{NS}	-	-	بلوچ	
-۰/۰۲۳ ^{NS}	-۰/۰۲۳ ^{NS}	-۰/۰۰۲ ^{NS}	۰/۰۰۱ ^{NS}	۰/۰۲۹ ^{NS}	- ۰/۰۲۰ ^{NS}	شمالی (گیلکی و مازنی)	
-۰/۰۱۵ ^{NS}	۰/۰۰۶ ^{NS}	۰/۰۷۰ ^{**}	-۰/۰۵۸ ^{NS}	۰/۰۰۲ ^{NS}	۰/۰۱۰ ^{NS}	عرب	
۰/۰۹۳ ^{**}		۰/۰۰۳ ^{NS}		۰/۰۸۶ ^{**}		داشتن ارزش های سکولار	
۰/۱۱۶ ^{**}		۰/۱۱۲ ^{**}		۰/۰۸۴ ^{**}		بی اعتقادی مذهبی	
- ۰/۲۰۱ ^{**}		۰/۰۲۱ ^{NS}		۰/۰۳۲ ^{NS}		ارزش های خانواده سنتی	
						مادی گرایانه (مرجع)	ارزش های
۰/۰۸۶ ^{**}		۰/۰۷۵ ^{**}		۰/۱۰۰ ^{**}		پسامادی گرایانه	
۰/۰۵۵ [*]		۰/۰۰۳ ^{NS}		-		استفاده از رسانه ها	
۱۳/۹۷۳ ^{**}	۱/۲۷۲ ^{**}	۲/۰۵۳ ^{**}	۲/۳۹۲ ^{**}	۱/۷۷۸ ^{**}	۱۷/۴۴۲ ^{**}	F ANOVA	
۰/۱۹۶	۰/۱۲۸	۰/۱۶۴	۰/۱۴۱	۰/۱۴۵	۰/۱۲۳	Adjusted R ²	

* معنادار در سطح خطای ۵ درصد، ** معنادار در سطح خطای ۱ درصد، ^{NS} غیر معنادار

نکته: اعداد برای متغیرها نشان دهنده ضرایب بتای استاندارد و برای مقدار ثابت (عرض از مبدأ)، بتای غیر استاندارد است.

نتایج سال ۱۳۸۴ که برای مدل اول به دست آمده است، در مقایسه با سال ۱۳۷۹ تفاوت مشخصی دارد. به این صورت که ویژگی های فردی توانسته اند حدود ۱۴ درصد از تغییرات در متغیر وابسته را تبیین کنند (برای سال ۱۳۷۹ حدود ۱۲ درصد بود). مردان در این سال نیز در مقایسه با زنان نگرش پایین تری کسب کرده اند. همچنین نمره نگرش افراد هرگز ازدواج

نکرده در مقایسه با افراد دارای همسر به طور میانگین ۰/۰۸۸ بالاتر است. تحصیلات در این سال نیز از اهمیت بالایی برخوردار است و بالاترین ضرایب بتا را به دست آورده است. نمره نگرش در میان افراد با تحصیلات متوسطه و دانشگاهی به طور میانگین ۰/۲۷۵ و ۰/۳۱۸ بالاتر از افراد بی سواد است. در مورد قومیت، اما نتایج متفاوت است. در این سال تنها کردها تفاوت معناداری با فارس‌ها داشته‌اند؛ اما نکته مهم‌تر اینکه نگرش به برابری جنسیتی در بین کردها در مقایسه با فارس‌ها بالاتر است. افزایش ویژگی‌های فرهنگی به مدل سبب نشده است تا ضریب تبیین افزایش چندانی یابد (افزایشی دو درصدی). همانند دوره قبل، بی‌اعتقادی مذهبی و داشتن ارزش‌های پساماتریالیستی تأثیر مثبتی بر نگرش نسبت به برابری جنسیتی داشته‌اند؛ اما برخلاف سال ۱۳۷۹، داشتن ارزش‌های سکولار تأثیر معناداری نداشته است.

تفاوت یافته‌های سال ۱۳۹۹ با دو دوره قبل چشمگیرتر است. مردان در مقایسه با زنان نمره پایین‌تری کسب کرده‌اند. در سمت دیگر افراد هرگز ازدواج نکرده در مقایسه با افراد دارای همسر و افراد با تحصیلات متوسطه و دانشگاهی نسبت به بی‌سوادها نگرش مثبت‌تری نسبت به نگرش به برابری جنسیتی داشته‌اند. برخلاف دوره‌های قبل، با کنترل سایر متغیرها، تأثیر قومیت بر نگرش معنادار نشده است. تفاوت مهم دیگری که نتایج سال ۱۳۹۹ با دوره‌های پیشین دارد، این است که در مدل دوم و با ورود متغیرهای فرهنگی، ضریب تبیین مدل به مقدار بسیار بیشتری افزایش پیدا می‌کند (حدود ۸ درصد). حضور مشخصه‌های فردی و فرهنگی در کنار هم توانسته‌اند حدود ۲۰ درصد تغییرات در متغیر وابسته را تبیین کنند. تأثیر تمامی متغیرهای فرهنگی از جمله داشتن ارزش‌های سکولار، ارزش‌های پساماتریالیستی، بی‌اعتقادی مذهبی و ارزش‌های خانواده سنتی و نیز استفاده از رسانه‌ها تأثیر معناداری بر نگرش به برابری جنسیتی داشته‌اند. در این بین، تنها تأثیر ارزش‌های خانواده سنتی به صورت منفی و معکوس بوده است.

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در دو قرن اخیر و با وقوع تغییرات در حوزه‌های مختلف، به‌ویژه با وقوع انقلاب‌های صنعتی و اطلاعاتی، توجه‌ها به سمت توانایی‌های زنان و توانمندی آن‌ها در اجتماع معطوف می‌شود و

این امر سبب تضعیف بسیاری از بنیان‌های نابرابری جنسیتی می‌گردد؛ به طوری که موضوع حضور زنان در جامعه و برعهده گرفتن نقش‌های کلیدی توسط آنان یکی از ویژگی‌های جوامع معاصر قلمداد می‌شود.

حضور زنان در عرصه‌های مختلف اجتماع در ایران نیز در چند دهه اخیر بهبود داشته است. این امر به‌ویژه در حوزه تحصیل و آموزش چشمگیرتر بوده است. شکاف آموزش دانشگاهی بین زنان و مردان تا حد زیادی مرتفع شده است (بگی، ۱۴۰۱: ۴۷)، به طوری که حتی در سالیان اخیر تعداد پذیرفته‌شدگان دانشگاهی زن بیشتر از مردان بوده است (عباسی‌شوازی و صادقی ۱۳۹۲). امروزه تحصیلات دختران نیز همانند پسران برای خانواده‌ها از اهمیت برخوردار است. بخش عمده‌ای از این تغییرات ناشی از پذیرش این رفتار از سوی افراد و خانواده‌ها بوده است و البته که نقش دولت نیز در این رابطه چشمگیر است. با این حال هنوز هم نابرابری‌های جنسیتی در سطوح اشتغال و سیاست مشهود است. نرخ مشارکت زنان در بازار کار در سال ۱۳۹۸ (۱۶/۸ درصد) پایین‌تر از میزان بیکاری (۱۹/۲ درصد) آن‌ها بوده است (قویدل، ۱۳۹۸). همچنین شکاف جنسیتی در دستمزد نیز قابل توجه است و دستمزد زنان کمتر از مردان است (کشاورزحداد و علویان، ۱۳۹۱). درصد زنان شاغل طی دوره ۱۳۶۳-۱۳۹۸ همواره کمتر از ۲۰ درصد بوده است، در حالی که این رقم برای مردان بالاتر از ۸۰ درصد می‌باشد (بگی، ۱۴۰۱: ۴۷). وضعیت برابری جنسیتی در حوزه سیاست از حوزه اشتغال نیز وخیم‌تر است. در پست‌هایی همچون ریاست جمهوری، مجمع تشخیص مصلحت نظام و شورای نگهبان، زنان حضوری ندارند و در انتخابات مجلس و شوراهای شهر نیز مشارکت زنان اندک است (علی‌حسینی و نظری، ۱۳۹۵: ۷). برای مثال در نهمین دوره از مجلس شورای اسلامی از مجموع ۲۸۶ کرسی تنها ۹ کرسی مجلس به زنان اختصاص داشت که این رقم البته بالاترین عدد پس از انقلاب است (مرکز پژوهش‌های مجلس ۱۴۰۰).

نکته مهم این است که تغییر در نگرش افراد بدون تردید مقدمه هرگونه تغییر در رابطه با وضعیت زنان در جامعه است. به این ترتیب، گذار به وضعیت برابری جنسیتی مستلزم تغییر در نگرش‌ها نسبت به نابرابری جنسیتی و عوامل و تعیین‌کننده‌های آن می‌باشد. از این رو مطالعه

حاضر به بررسی نگرش نسبت به برابری جنسیتی طی دو دهه اخیر و نیز مقایسه نگرش نسبت به برابری جنسیتی در بین نسل‌های مختلف پرداخت. نتایج نشان می‌دهد که شاخص نگرش نسبت به برابری جنسیتی در طول دو دهه اخیر بهبود داشته است. با این حال در بین حوزه‌های مختلف این نگرش متفاوت است. برای مثال در زمینه تحصیلات دانشگاهی و سیاست، نگرش‌ها بهبود یافته است و میانگین نمره افراد ارو به افزایش بود، اما تغییرات در نگرش افراد در حوزه اشتغال تغییری نداشته است و تفاوت بین سال‌های مورد مطالعه نیز معنادار نیست. یکی از مواردی که می‌تواند این موضوع را تبیین کند، ساختار خانواده ایرانی است که هنوز هم از مدل مرد نان‌آور پیروی می‌کند. مردان مسئول اصلی تأمین ملزومات و مایحتاج خانواده هستند و از این رو اشتغال آن‌ها همچنان از اهمیت بالایی برخوردار است و از نظر افراد برای بقای خانواده ضروری به نظر می‌رسد. بر این اساس در همه دوره‌ها، اشتغال مردان در اولویت قرار می‌گیرد. انگلند و همکاران (۲۰۲۰) نیز نشان داده بودند که اگرچه برابری جنسیتی به طور کلی افزایش داشته است، اما این روندها طی سالیان اخیر برای برخی شاخص‌ها حتی متوقف شده است.

تفاوت‌های نسلی اما چشمگیر است. هم نمره کلی نگرش نسبت به برابری جنسیتی و هم نمره نگرش در حوزه‌های مختلف آن (اشتغال، آموزش و سیاست) بهبود داشته است. نسل‌های جوان‌تر در همه شاخص‌ها نمرات بالاتری کسب کرده بودند که نشان می‌دهد نگرش آن‌ها نسبت به برابری جنسیتی در مقایسه با نسل‌های گذشته از وضعیت بهتری برخوردار است. این نتیجه با مطالعات عبداللہیان (۱۳۸۳)، آزادارمکی و غفاری (۱۳۸۱)، تاجیک (۱۳۸۱)، سیچی و همکاران (۲۰۰۷) و بتکورت و همکاران (۲۰۱۱) همسو است. وجود تفاوت‌های نسلی در نگرش با نظریات مانهایم (۱۹۵۲) و اینگلهارت (۱۳۷۳) قابل تبیین است. به باور مانهایم نسل‌های جدید دارای دیدگاه‌های متفاوتی از پیشینیان خود هستند که رفتارهای متفاوت آن‌ها را در پی خواهد داشت. اینگلهارت بیان می‌کند که ارزش‌های نسل‌های جدید متفاوت از نسل‌های قبلی است، به طوری که ارزش‌های سنتی در جامعه به ارزش‌های سکولار تغییر می‌کند. بر این اساس، نسل‌های جدیدتر که دوران جامعه‌پذیری متفاوتی نیز داشته‌اند، دارای نگرش‌های متفاوتی خواهند بود. برای مثال نسل متولد دهه ۱۳۷۰ و قبل از آن در دورانی بزرگ شده‌اند که مشخصه اصلی آن

گسترش رسانه‌ها، اینترنت و شبکه‌های اجتماعی است. این امر منجر به گسترش جهانی شدن و تسهیل انتقال فرهنگ‌ها خواهد شد. لذا طبیعی است که نگرش‌های نسل جدید با نسل‌های پیشین خود تفاوت‌های معناداری داشته باشد. این موضوع را از دید نظریه نوسازی نیز می‌توان تبیین کرد. براساس این نظریه، ساختار جوامع از طریق صنعتی شدن، افزایش آموزش، گسترش رسانه‌های گروهی و توسعه ارتباطات و ... دچار تغییر خواهد شد که در نهایت ویژگی‌هایی نظیر فردمحوری، آزادی و برابری جنسیتی را در پی دارد.

علاوه بر این، ویژگی‌های فردی نیز بر نگرش به برابری جنسیتی تأثیرگذارند. در روابط دو متغیره تقریباً تمامی متغیرهای فردی رابطه معناداری با نگرش داشتند و در تحلیل‌های چندمتغیره نیز نقش زیادی در تبیین تغییرات متغیره وابسته ایفا کردند. زنان در مقایسه با مردان نمره بالاتری در نگرش کسب کرده بودند، هرچند میانگین نمره مردان نیز طی دو دهه گذشته با افزایش روبه‌رو بوده است. فلاحتی (۱۳۹۵) نیز در مطالعه خود به نتایج مشابهی دست یافته بود. کوزاکووسکا^۱ و همکاران (۲۰۲۰) نیز بیان می‌کنند که مردان هنگامی که پایگاه جنسیتی بالاتر آن‌ها تهدید می‌شود، از جنبش‌های برابری جنسیتی خودداری می‌کنند. این امر را تا حدی می‌توان طبیعی در نظر گرفت که زنان بیشتر به دنبال برابری جنسیتی باشند. همان‌گونه که نظریه‌های فمینیستی و نظریه پردازان و فعالان این حوزه خواستار تشابه زنان و مردان در حقوق فردی و اجتماعی، فارغ از نوع جنسیت افراد هستند. هرچند ممکن است در نحوه دستیابی به این برابری و احقاق حق دیدگاه‌های متفاوتی داشته باشند.

خصیصه فردی مهم دیگری که هم در تحلیل‌های دو متغیره و هم چندمتغیره بر نگرش افراد به برابری جنسیتی تأثیرگذار بود و دارای ضریب تأثیر بالایی هم بود، تحصیلات است. در همه سال‌ها، افراد دارای تحصیلات بالاتر نگرش مثبت‌تری به برابری جنسیتی داشتند. این امر را می‌توان به تأثیر تحصیلات بر نگرش افراد مرتبط دانست. افرادی که تا مقطع بالاتر ادامه تحصیل می‌دهند، معمولاً دارای ارزش‌های مدرن هستند و تا حدودی از ارزش‌های سنتی دوری می‌جویند. پیش از این، ماسون و لو (۱۹۸۸) و بریانت (۲۰۰۳) نیز به تأثیر تحصیلات بر نگرش

1. Kosakowska

نسبت به نقش‌های جنسیتی تأکید کرده بودند. قومیت دیگر متغیری است که انتظار می‌رفت تا تأثیر معناداری بر نگرش به برابری جنسیتی داشته باشد. در تحلیل‌های دو متغیره تفاوت‌های معناداری بین قومیت‌ها وجود داشت. به این صورت که در دو دوره آخر کردها بالاترین نمره نگرش به برابری جنسیتی را داشتند. تفاوت‌های قومی در این بخش را می‌توان با ایده‌های بین و مارکوم (۱۹۸۷) و مک‌کویلان (۲۰۰۴) همسو دانست که معتقد بودند گروه‌های قومی می‌توانند نگرش‌های جنسیتی متفاوتی داشته باشند. با این حال، در تحلیل‌های چندمتغیره و با کنترل سایر ویژگی‌های فردی و فرهنگی نتایج نشان داد که تنها در دو دوره اول بود که ترک‌ها و کردها در مقایسه با فارس‌ها دارای تفاوت معناداری هستند و در بقیه موارد تعلق داشتن به گروه‌های قومی مختلف، چندان بر نگرش افراد تأثیرگذار نبود. این یافته برخلاف نتایج فلاحتی (۱۳۹۵) و فروتن و همکاران (۱۳۹۵) بود که تفاوت‌های قومیتی را مورد تأکید قرار داده بودند. این نتایج نشان می‌دهد که در گذر زمان از نقش قومیت و تأثیر آن کاسته شده است.

ویژگی‌های فرهنگی به‌ویژه در سال پایانی از اهمیت بالایی برخوردار بودند و نقش مهمی در تبیین نگرش نسبت به برابری جنسیتی داشتند. برای مثال در همه سال‌ها افرادی که دارای ارزش‌های پسامادی‌گرایانه بودند، میانگین نمره نگرش بالاتری داشتند و اعتقاد به برابری بین دو جنس در بین آن‌ها بیشتر بود. سکولاریسم و بی‌اعتقادی مذهبی نیز تأثیر معناداری بر نگرش به برابری جنسیتی داشت. افرادی که نمرات بالاتری در این دو شاخص دریافت کرده بودند، میانگین نمره نگرش بالاتری نیز کسب کرده بودند. این تأثیرات را می‌توان با نظریه گذار جمعیتی دوم تبیین کرد. لسته‌هاک (۱۹۹۵) و ون‌دی‌کا (۱۹۸۷) در این نظریه، تغییرات در ارزش‌های نسل جوان را عامل تغییرات گسترده‌تر در خانواده و جامعه می‌داند و معتقدند که گسترش ارزش‌های پساماتریالیستی سبب تغییر در ارزش‌ها و نگرش‌های نسل جوان شده و در نهایت شیوه‌های جدید رفتاری را در میان آنان به وجود می‌آورد. لسته‌هاک همچنین در پژوهشی مشترک با سوروکین بیان می‌کند که سبک‌های زندگی جدید در جوامع غربی، در واقع بیان احساسات

سکولار و ضد اقتدارگرایانه جوانان تحصیل کرده‌ای است که دارای دیدگاه مساوات‌طلبی بوده و نیازهای جدیدی را مطالبه می‌کنند (لستهاق و سوروکین^۱ ۲۰۰۲).

تغییر جایگاه زنان در جامعه به صورت یکباره و ناگهانی اتفاق نخواهد افتاد. این امر را می‌توان با مرور تاریخچه برابری جنسیتی در کشورهای توسعه‌یافته مشاهده کرد. دستیابی به برابری جنسیتی نیازمند بروز برخی تغییرات در نگرش افراد است. به نظر می‌رسد تا زمانی اهمیت حضور در عرصه سیاسی و اشتغال زنان توسط افراد، خانواده‌ها، سیاستمداران و برنامه‌ریزان درک نشود، دسترسی به برابری جنسیتی میسر نخواهد شد. برای مثال خانواده‌ها همچنان که به این نتیجه رسیدند که دختران نیز همانند پسران بایستی باسواد باشند و تا مقاطع بالای دانشگاهی تحصیل خود را ادامه دهند و بایستی به اشتغال زنان نیز اهمیت بدهند. زنان شاغل می‌توانند هم برای خانواده‌ها و هم جامعه بزرگتر سود اقتصادی سرشاری به همراه داشته باشند. نباید فراموش کرد که زنان نیمی از جمعیت کشور را به خود اختصاص داده‌اند و عدم استفاده از این نیروی کار، به معنی اتلاف سرمایه‌های انسانی آموزش دیده است. به‌ویژه که بسیاری از زنان، از تحصیلات دانشگاهی برخوردارند. اشتغال زنان به‌ویژه در شرایط نامطلوب اقتصادی امروز می‌تواند برای خانواده‌ها ضروری باشد؛ زیرا برآورده کردن هزینه‌های خانواده به تنهایی از عهده مردان خارج است. البته در این راه نقش دولت بسیار کلیدی است. دولت بایستی شرایط لازم را برای حضور زنان در بازار کار فراهم کند و این امر جز از طریق ایجاد شغل‌های جدید امکان‌پذیر نیست. دولت همچنین بایستی حضور زنان در پست‌های سیاسی و مدیریتی رده بالا را به رسمیت بشناسد، همچنان که در بسیاری از جوامع توسعه‌یافته زنان در بالاترین رده‌های مدیریت کشور حضور دارند و عملکرد مطلوبی نیز از خود نشان داده‌اند.

کتابنامه

۱. آذربایجانی، م. (۱۳۸۸). عدالت جنسیتی و اشتغال زنان. *مطالعات راهبردی زنان (کتاب زنان)*، ۱۲(۴۶)، ۸۱-۱۱۶.

۲. آزادارمکی، ت.؛ و غفاری، غ. (۱۳۸۱). تبیین نگرش نسلی به زن در جامعه ایران. *فصلنامه پژوهش زنان، زن در توسعه و سیاست*، ۱(۳)، ۸-۹.
۳. احمدی، و. (۱۳۹۲). تغییر نگرش نسبت به نابرابری جنسیتی در طی فرایند گذار جمعیتی. *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۴(۳)، ۱۵-۳۴.
۴. اینگلهارت، ر. (۱۳۷۳). *تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی*. (م. وتر، مترجم). تهران: انتشارات کویر.
۵. بابایی فرد، ا.؛ و سربندی، آ. (۱۳۹۸). بررسی عوامل مؤثر بر نگرش به منزلت اجتماعی زنان در شهر کاشان. *فصلنامه علمی - پژوهشی زن و جامعه*، ۱۰(۴۰)، ۹۱-۹۲.
۶. بگی، م. (۱۴۰۱). تعیین‌کننده‌های تغییرات نسلی و دوره‌ای ازدواج در ایران. *فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، ۱۴(۴)، ۳۵-۶۲.
۷. بگی، م.؛ و حسینی، ح. (۱۴۰۰). تفاوت‌های نسلی در نگرش نسبت به طلاق در ایران: کاربرد الگوی چندسطحی، *پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران*، ۱۰(۳۴)، ۲۳-۴۴.
۸. بهشتی، ص.؛ حیدری، آ.؛ و مدبرنژاد، ع. (۱۴۰۰). مدلسازی تأثیر رسانه‌ها بر انتظارات نقش جنسیتی مورد مطالعه: افراد ۵۱ سال به بالای شهر یاسوج. *پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران*، ۱۰(۳۳)، ۷۳-۹۸.
۹. پیشگاهی فرد، ز.؛ و پولاب، ا. (۱۳۸۸). آینده پژوهی وضعیت اشتغال زنان در منطقه خاورمیانه با تأکید بر جایگاه ایران. *زن در توسعه و سیاست*، ۲۲، ۵-۳۸.
۱۰. تاجیک، م. (۱۳۸۱). *جامعه ایرانی و شکاف میان نسل‌ها، راهبرد*، ۲۶، ۲۶۴-۲۸۲.
۱۱. توکل، م.؛ و قاضی‌نژاد، م. (۱۳۸۵). شکاف نسلی در رویکردهای کلان جامعه‌شناختی: بررسی و نقد رهیافت‌های نسل تاریخی و تضاد با تأکید بر نظرات مانهایم و بوردیو. *نامه علوم اجتماعی*، ۲۷، ۹۵-۱۲۴.
۱۲. چابکی، ا. (۱۳۹۲). *مطالعه بین نسلی رابطه نگرش به طلاق و کارکردهای خانواده در زنان شهر تهران. مطالعات زن و خانواده*، ۱(۱)، ۱۵۹-۱۸۵.
۱۳. حاجی‌پور ساردویی، س.؛ و حاجی‌پور ساردویی، م. (۱۴۰۱). تغییر نگرش جنسیتی نسل آینده در راستای دستیابی به صلح پایدار. *سیاست کاربردی*، ۴(۱)، ۷۱-۹۰.

۱۴. ریاحی، م. (۱۳۸۶). عوامل اجتماعی موثر بر میزان پذیرش کلیشه‌های جنسیتی «مطالعه موردی جوانان کارآموز در مراکز آموزش فنی و حرفه‌ای استان مازندران». زن در توسعه و سیاست، (۱۷)، ۱۰۹-۱۳۶.
۱۵. زارعی، م. (۱۳۹۵). بررسی انتقادی فمینیسم لیبرال‌رادیکال و مارکسی - سوسیالیستی با الگوی فطرت‌گرایانه در مطالعات زنان. فصلنامه علمی- پژوهشی (الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی)، (۷)، ۳۵-۵۹.
۱۶. شیرینی، ح. (۱۳۹۷). نگرش جنسیتی و عوامل مؤثر بر آن. فصلنامه علمی-پژوهشی زن و جامعه، (۱)، ۱۰، ۲۳۷-۲۶۲.
۱۷. عباسی شوازی، م.؛ و صادقی، ر. (۱۳۹۲). بررسی وضعیت جمعیتی و اقتصادی-اجتماعی جوانان در ایران، گزارش تهیه‌شده برای صندوق جمعیت سازمان ملل متحد در ایران.
۱۸. عسکری‌ندوشن، ع.؛ عباسی شوازی، م.؛ و صادقی، ر. (۱۳۸۸). مادران، دختران و ازدواج: تفاوت‌های نسلی در ایده‌ها و نگرش‌های ازدواج در شهر یزد. مطالعات راهبردی زنان، (۴۴)، ۷-۳۶.
۱۹. علی‌حسینی، ع.؛ و نظری، م. (۱۳۹۵). بررسی مشارکت سیاسی زنان در ساختار مدیریت سیاسی جمهوری اسلامی ایران. زن و فرهنگ، (۲۷)، ۷-۲۱.
۲۰. فروتن، ی. (۱۳۹۰). شکاف نسلی مرتبط با نقش‌های جنسیتی و تحولات جمعیتی در ایران. پژوهشنامه جامعه‌شناسی ایران، (۱)، ۱۱۹-۱۴۴.
۲۱. فروتن، ی.؛ علی‌وردی‌نیا، ا.؛ و ایزی، ا. (۱۳۹۵). ملاحظات قومی مذهبی نگرش جنسیتی در شهرستان بجنورد. راهبرد اجتماعی فرهنگی، (۱۸)، ۵-۱۰۶.
۲۲. فلاحتی، ل. (۱۳۹۵). نگرش به نقش‌های جنسیتی در نسبت با قومیت و جنسیت. تحقیقات فرهنگی ایران، (۳۳)، ۳۳-۶۰.
۲۳. قویدل، ص. (۱۳۹۸). مشارکت اقتصادی زنان و شاخص‌های کلان اقتصادی، معاونت توسعه کارآفرینی و اشتغال وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی (دفتر سیاست‌گذاری و توسعه اشتغال).
۲۴. کشاورزحداد، غ.؛ و علویان‌قوانینی، آ. (۱۳۹۱). شکاف جنسیتی دستمزد در مناطق شهری ایران. پژوهش‌های اقتصادی ایران، (۱۷)، (۵۳)، ۱۰۱-۱۳۳.
۲۵. مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۴۰۰). نمایندگان مجلس شورای اسلامی، در دسترس در ژانویه ۲۰۲۳

۲۶. معیدفر، س. (۱۳۸۳). شکاف نسلی یا گسست فرهنگی، بررسی شکاف نسلی در ایران. *نامه علوم اجتماعی*، ۲۴(۲۴)، ۷۹-۵۵.

۲۷. همتی، ر.؛ و مکتوبیان، م. (۱۳۹۲). بررسی وضعیت نابرابری جنسیتی در میان کشورهای منتخب خاورمیانه: با تأکید بر جایگاه ایران. *پژوهشنامه زنان*، ۴(۲)، ۱۱۵-۱۴۲.

28. Berridge, D., Penn R., & Gnjali, M. (2009). Changing attitudes to gender roles: a longitudinal analysis of ordinal response data from the British Household Panel Study. *International Sociology*, 24(3), 346-367.
29. Bettencourt, K. E. F., Vacha-Haase, T., & Byrne, Z. S. (2011). Older and younger adults' attitudes toward feminism: The influence of religiosity, political orientation, gender, education, and family. *Sex Roles*, 64 (11-12), 863-874.
30. Bettencourt, K., Vacha-Haase, T., & Beyrne, Z. (2011). older and younger adult's attitudes toward feminism: the influence of religiosity, political orientation, gender, education, and family. *Sex rols*, 64(11-12), 863-874.
31. Bryant, A. (2003). Changes in Attitudes toward Women's Roles: Predicting Gender role Traditionalism among College Students. *Sex Roles*, 48(3-4), 131-142.
32. Cichy, K. E., & Lefkowitz, E. S., & Fingerma, K. L. (2007). Generational Differences in Gender Attitudes Between Parents and Grown Offspring, *Sex Roles*, 57:825-836.
33. Corrigan, E. A., & Konrad, A. M. (2007). Gender role attitudes and careers: A longitudinal study. *Sex Roles*, 56(11-12), 847-855.
34. Davis, L. S., & Williamson, C. R. (2019). Does individualism promote gender equality? *World Development*, 123(104627), 1-16.
35. England, P., Levine, A., & Mishel, E. (2020). Progress toward gender equality in the United States has slowed or stalled. *Proceedings of the National Academy of Sciences*, 117(13), 6990-6997.
36. World Economic Forum. (2022). *The Global Gender Gap Report 2022: Insight report*, Geneva.
37. Goldberg, W., Kelly, E., Matthews, N., Kang, H., & Sumaroka, M. (2012). The More Things Change, the More They Stay the Same: Gender, Culture, and College Students' Views about Work and Family. *social Issues*, 68(4), 814-837.
38. Kosakowska-Berezecka, N., Besta, T., Bosson, J. K., Jurek, P., Vandello, J. A., Best, D. L., ... & Žukauskienė, R. (2020). Country-level and individual-level predictors of men's support for gender equality in 42 countries. *European Journal of Social Psychology*, 50(6), 1276-1291.
39. Lesthaeghe, R., Surkyn, J. (2002). New forms of household formation in Central and Eastern Europe: Are they related to newly emerging value orientations?

- Economic Survey of Europe (UN Economic Commission for Europe, Geneva), 197-216.*
40. Lesthaeghe, R. &. (1988). Cultural Dynamics & Economic Theories of Fertility Change. *Population & Development Review*, 14(1), 1-45.
 41. Lesthaeghe, R. (1995). The Second Demographic Transition in Western Countries: An Interpretation, 17-61, In K. O. Mason & A - M. Jensen (ed.s),. *Gender & Family Change in Industrial Countries.*
 42. Lucier-Greer, M., & Adler-Beader, F. (2011). An Examination of Gender Role Attitude Change Patterns among Continuously Married, Divorced, and Remarried Individuals. *Divorce & Remarriage*, 54(4), 225-243.
 43. Mason, K., & Lu, Y. (1988). Attitudes toward Women's Familial Roles: Changes in the United States, 1977-1985. *Gender & Society*, 2(1), 39-57.
 44. Mercan Küçükakın, P., & Engin-Demir, C. (2022). A critical analysis of discourses on gender equality in education: the case of Turkey. *Gender and Education*, 8(34), 940-956.
 45. Morgan, M. (1987). The Impact of Religion on Gender-Role Attitudes. *Psychology of Women Quarterly*, 11(3). 301-310.
 46. Read, J. N. G. (2003). The sources of gender role attitudes among Christian and Muslim Arab-American women. *Sociology of religion*, 64(2), 207-222.
 47. Roerbeak, L. L. (2003). Islamic Culture, Oil, And Women's Rights Revisited, *Politics and Religion*, 9(1), 61-83.
 48. Van de Kaa, D. (2001). Postmodern Fertility Preferences: From Changing Value Orientation to New Behavior. *Population & Development Review*, 27, 290-331.
 49. Verloo, M., & Lombardo, E. (2007). Contested gender equality and policy variety in Europe. Multiple Meanings of Gender Equality. In: Verloo, M.M.T. (2007), *Multiple meanings of gender equality. A Critical Frame Analysis of Gender Policies in Europe*, 21-51.
 50. Youssef, N. (1971). Social Structure and Female Labor Force: The case of Women Worked in Muslim Middle Eastern Countries. *Demography*. 8(4), 427-439.